

Jurisprudential-Juridical Foundations of Compensation for Attainable Benefits and Social Deprivation¹

Fazel Fazli Davood

PhD. Student, Faculty of Humanities, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran.
Fazel.fazeli^o@gmail.com

Abbas Ali Heydari

Assistant Professor, Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran (**Corresponding author**). aa-heidari@iau-arak.ac.ir

Mahmoud Gauom Zadah

Professor, Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Saveh Branch, Islamic Azad University, Saveh, Iran. maarefteacher@yahoo.com

Abstract

The purpose of the present study is to review jurisprudential-juridical foundations of compensation for attainable benefits and social deprivation. The method of study is descriptive-analytic and the results indicate that in Islam, any canonical loss or injury to the body, dignity, and finance of Muslims should be compensated for by the one who caused the loss. The subject of attainable benefits and social deprivation in Imāmiyah jurisprudence is consistent with the title of Ta'zirāt and it is considered as an instance of canonical punishment. These essential plans attempted by the religion are binding. The source of juridical justice in the divine religions is the holy existence of God and both law and punishment are rooted in the divine will of God. Paying attention to jurisprudential foundations and the legitimacy of these punishments in the canonical law, derived from Islamic rights, is a necessity and inevitable. Punishment and social deprivation in all cases is not only unsuitable and inappropriate but also entails some negative consequences and deprives individuals of their legitimate and legal rights.

Keywords: Compensation, Attainable Benefits, Deprivation, Social Rights.

¹ Received: ۲۰۲۱/۰۴/۱۳ ; Revised: ۲۰۲۱/۰۵/۱۰ ; Accepted: ۲۰۲۱/۰۵/۳۱

Publisher: Qom Islamic Azad University

**© the authors

مبانی فقهی حقوقی جبران خسارت منافع ممکن‌الحصول و محرومیت حقوق اجتماعی^۲

فاضل فاضلی داود

دانشجوی دکتری، دانشکده علوم انسانی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران. Fazel.fazeli@gmail.com

عباسعلی حیدری

استادیار، فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران (نویسنده مسئول). aa-heidari@iau-arak.ac.ir

محمود قیومزاده

استاد، فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران. maarefteacher@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی مبانی فقهی - حقوقی جبران خسارت منافع ممکن‌الحصول و محرومیت حقوق اجتماعی است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج حاکی از آن است که در اسلام هرگونه ضرر و زیان مشروع وارد به جسم، حیثیت و مال مسلمان باید توسط عامل زیان جبران گردد. منافع ممکن‌الحصول و محرومیت اجتماعی در فقه امامیه، با عنوان تعزیرات هماهنگی دارد و از مصادیق مجازات‌های تعزیری محسوب می‌شود. این برنامه‌های ضروری و مورد اهتمام شرعی، قابل اجرا خواهد بود و سرچشمه عدالت کیفری در ادیان الهی وجود مقدس خداست که هم قانون و هم کیفر، ریشه اراده الهی دارند. توجه به مبانی فقهی و مشروعیت این مجازات، مسئله‌ای است که پرداختن به آن در حقوق کیفری که اقتباس شده از حقوق اسلام است، یک ضرورت بوده و اجتناب‌ناپذیر است. مجازات و محرومیت از حقوق اجتماعی در همه موارد نه تنها مفید و مناسب نیست، بلکه تبعات منفی در پی دارد و موجب محرومیت حقوق و آزادی شرعی و قانونی افراد می‌شود.

کلیدواژه‌ها: جبران خسارت، منافع ممکن‌الحصول، محرومیت، حقوق اجتماعی.

^۲ پژوهش حاضر برگرفته از: رساله دکتری دانشجو فاضل فاضلی داود با عنوان: «جبران منافع ممکن‌الحصول از منظر فقه و حقوق موضوعه»، استاد راهنما: عباسعلی حیدری، استاد مشاور: محمود قیومزاده، ارائه شده در گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، سال ۱۳۹۹/۱۲/۲۰ است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۴ ؛ **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۰/۰۲/۲۰ ؛ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۰/۰۳/۱۰

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم.

© the authors **

۱. مقدمه

در جوامع بشریت ایجاد خسارت، امری غیرقابل اجتناب است. جلوگیری از ایجاد چنین خساراتی و مانعیت ایجاد آن توسط افراد به یکدیگر شرط لزوم این حیات است. منافع ممکن‌الحصول عبارت است از منافی که امکان حصول آن در آینده محقق است و موضوع محرومیت از حقوق اجتماعی در بسیاری از کشورها به‌ویژه ایران، به‌عنوان یکی از مجازات‌ها مطرح بوده است. پیشینه این مجازات‌ها در حقوق ایران، به قانون مجازات عمومی، مصوب ۱۳۰۴ برمی‌گردد. این مجازات‌ها در اصلاحات بعدی به‌ویژه بعد از انقلاب اسلامی، دگرگونی‌های زیادی به خود دید. از طرفی، این مجازات‌ها با مزایای اجتماعی و سیاسی افراد و حقوق و آزادی‌های مشروع و قانونی شهروندی سروکار دارد و در مواردی این حقوق و آزادی‌ها را محدود می‌نماید؛ یا شخص محکوم را از آن محروم می‌کند. بنابراین، دستیابی به پاسخ سوالات زیر، محور اساسی تحقیق حاضر است:

آیا مجازات محرومیت از حقوق اجتماعی می‌تواند یک کیفر مناسب و عادلانه باشد؟ آیا اثری مفید و سازنده است؟ جایگاه مبانی فقهی و حقوقی این خسارات منافع ممکن‌الحصول و مجازات کجاست؟ آیا محرومیت از حقوق اجتماعی به چه عنوانی مورد حکم قرار می‌گیرد؟

شناخت مفهوم منافع ممکن‌الحصول و مصادیق حقوق اجتماعی و ارائه ضابطه دقیق در این میان، ضرورت می‌نماید تا مبادا حقوق و آزادی‌های مشروع افراد جامعه به‌ویژه محکومان، بدون قانون و ضابطه مشخص فقهی حقوقی و قانونی، تضییع شود. هدف و انگیزه انتخاب این موضوع، عدم بررسی دقیق این مجازات در حوزه‌های فقهی حقوقی، مدنی، اداری، تجاری و به‌خصوص جزایی بوده است. زیرا شمول، به‌طور گسترده‌ای ارتباط فرد با جامعه را در تمامی مشارکت‌های اجتماعی و فعالیت‌های شغلی، سیاسی و خانوادگی را در برمی‌گیرد و به همین دلیل، اعمال چنین مجازاتی باعث قطع ارتباط نسبی و حتی دائمی مرتکب جرم با جامعه می‌گردد. یکی از مجازات‌هایی که در نظام تقنینی و قضایی ایران و سایر کشورها به‌عنوان مجازات اصلی تبعی و تکمیلی مورد توجه قرار گرفته، محرومیت از حقوق اجتماعی است. محرومیت از حقوق اجتماعی، نوعاً با این فلسفه که شخص مجرم، صلاحیت استفاده از حقوق اجتماعی را به دلیل ارتکاب به جرم از دست داده و یا به دلیل داشتن حالت خطرناک به جرم ارتکابی، مورد استفاده قرار گرفته است. از آنجاکه فقط در حقوق عمومی، افراد جامعه از امنیت بالایی برخوردارند و هر نوع اعمال محرومیت، مستلزم ادله شرعی و قانونی است؛ در این مقاله بررسی منافع ممکن‌الحصول و محرومیت اجتماعی، ماهیت مبانی فقهی، حقوقی و شرایط اعمال، عواقب و آثار آن، مورد تحلیل و تجزیه قرار گرفته و به بررسی آن پرداخته می‌شود.

۲. تعریف اصطلاحات و بیان مفاهیم**الف- مفهوم و معنای خسارت**

کلمه خسارت از لغات زبان عربی است که در زبان فارسی نیز استعمال می‌گردد. خسارت به معنی زیان کردن در تجارت تعریف شده است (نجار و همکاران، ۱۹۸۹). کلمه خَسَارَت (فتح خاء و راء) در زبان فارسی مترادف ضرر و زیان گرفته‌اند (دهخدا، ۱۳۳۷، ج ۲، ص ۵۲۳) و در تعریف اصطلاحی، خسارت عبارت است از: «مالی که باید از طرف کسی که باعث ایراد ضرر مالی به دیگری شده به متضرر داده شود، زیان وارده را خسارت می‌گویند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۰). در حقوق، درباره معنی خسارت دو معنا ارائه شده است:

- «مالی که باید از طرف کسی که باعث ایراد ضرر مالی به دیگری شده به متضرر داده شود؛
- زیان وارده را خسارت می‌گویند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ص ۱۱۴۳).

ب- مفهوم و معنای منافع ممکن‌الحصول

منافع ممکن‌الحصول عبارت است از آن بخشی از منافع که زائل شدن تحقق آن در آینده، علی‌رغم کامل بودن، موجبات ناشی از فعل مجرمانه باشد. بنابراین، همان‌طوری که از معنای تحت‌اللفظی این اصطلاح «منافع ممکن‌الحصول» مستفاد می‌شود، منظور، منافی است که امکان حصول آن در آینده محقق است و این امکان حصول، ممکن است بین یک درصد تا نود و نه درصد باشد. از منظر حقوق‌دانان، تعاریف متعددی در این خصوص بیان شده است. دکتر جعفری لنگرودی: «عدم‌النفع را مترادف تقویت منفعت دانسته و ذیل واژه عدم‌النفع در کتاب «ترمینولوژی حقوقی» اظهار داشته که در عدم‌النفع، ممانعت از وجود پیدا کردن نفعی است که مقتضی آن حاصل شده است. مانند: توقیف غیرقانونی کارگری که مشغول به کار است که موجب حرمان او از گرفتن مزد باشد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۱۱۴۳). در منافع ممکن‌الحصول، نفع و منفعت، محوریت دارد. بنابراین، مقصود از منفعت، ثمره حاصل است که به تدریج از اعیان اموال به دست می‌آید، بی‌آنکه از عین مال به گونه‌ای محسوس بکاهد؛ خواه این ثمره مانند میوه درختان، عین مادی باشد یا وصفی، که عین مال از آن جهت قابل انتفاع است. مانند: صلاحیت حیوانات برای سواری و باربری و خانه برای سکنی (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۹). از منظر حقوقی می‌توان به بند ۲ ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری اشاره نمود؛ که منافع ممکن‌الحصول، منافی بوده که در اثر ارتکاب جرم، مدعی خصوصی از آن محروم و متضرر گردیده است و می‌توان آن را قابل مطالبه دانست. اما در تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی، آن را قابل مطالبه نمی‌داند. البته ایراداتی در این باره وارد شده است که می‌توان به آن‌ها چنین پاسخ داد؛ که در تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی منظور از عبارت «خسارت ناشی از عدم‌النفع» خود عدم‌النفع نیست، بلکه خسارت از خسارت عدم‌النفع را می‌گوید که قابل مطالبه نیست؛ اما عدم‌النفع قابل مطالبه است. چراکه عدم‌النفع از مصادیق ضرر است. بهترین توجیه، جهت رفع تعارض این است که تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی، منافع بالقوه احتمالی و محتمل‌الحصول را مدنظر دارد؛ اما منافع قطعی‌الحصول به استناد ماده

۹ قانون آئین دادرسی کیفری قابل وصول هستند. تعیین خسارت قابل جبران و جبران نمودن خسارت‌ها در فقه امامیه از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. از جمله مباحث فقهی مؤثر، مسئله موجبات ضمان، قاعده اتلاف و تسبیت است.

ج- مفهوم و معنای محرومیت حقوق اجتماعی

محرومیت معنی و مفهوم متعددی دارد و تنها در چارچوب فقه و حقوق قرار ندارد و ریشه این کلمه، الهی بوده است. در آیه ۶۷ سوره واقعه و آیه ۲۷ سوره قلم، در بیان محرومیت افراد، به علت ارتکاب گناهان دنیوی پس از وقوع عذاب، به اظهار ندامت آن‌ها، چنین اشاره شده است: «بل نحن محرومون». بلکه از روی خود به کلی محروم گردیدیم. در آیه ۲۵ سوره ذاریات و آیه ۱۹ معارج نیز، یکی از اوصاف متقین و نمازگزاران واقعی را، ایجاد حق معین از دارایی خود به فقیر سائل و محروم، بیان فرموده است. «و فی اموالهم حق للسائل و المحروم». بنابراین، محرومیت به‌طور کلی به دو جنبه الهی وسیع و اجتماعی محدود دنیوی، می‌توان تقسیم نمود. بر اساس جنبه اجتماعی محدود، ایجاد محرومیت بر مبنای فقه و حقوق در قالب سلب قانونی برخی امتیازات اجتماعی افراد در جامعه اجرا می‌گردد که دامنه آن به علت تنوع پذیرش نقش‌های اجتماعی، بسیار وسیع است و نمی‌توان تعریف دقیقی از آن را ارائه نمود؛ ولی بر مبنای تحقیق در حوزه فقهی - حقوقی می‌توان آن را تا حدودی بررسی نمود. محرومیت، مفهومی اجتماعی و نسبی است و بر اساس هنجارهایی تعیین می‌شود که ممکن است در زمان‌ها و مکان‌های متعددی باهم فرق داشته باشند. به این ترتیب، فقر در کشوری درحال پیشرفت، ممکن است با محرومیت از امکانات همراه باشد که برای ادامه حیات ضروری است (دارو، غذا و مسکن). درحالی که فقر در کشوری پیشرفته، ممکن است بر محرومیت نسبی از شرایط و امکانات زندگی متوسط جمعیت یا گروه‌های اجتماعی با درآمد بالاتر دلالت داشته باشد (مدنی قهفرخی، ۱۳۹۴، ص ۴۰).

د- مفهوم و معنای حقوق اجتماعی

حقوق اجتماعی به یک سلسله حقوقی اطلاق می‌شود که برای رفع تبعیض‌های اجتماعی و اقتصادی، برای فرد شناخته شده است؛ تبعیض‌هایی که ناشی از شرایط اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه و محیطی است که فرد در آن زندگی می‌کند. حقوق اجتماعی در معنای فوق، شامل حقوق سیاسی، عمومی و آزادی در فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است؛ بدین معنی که هر فرد به‌عنوان عضوی از جامعه حق دارد، در سرنوشت اجتماعی خویش دخالت کند. همچنین وی بتواند در اداره قوای عمومی جامعه و ارکان اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آن مشارکت نماید و حقوق و آزادی‌های مشروع خود را در صحنه اجتماع اعمال کند (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۰، ص ۱۱۰). حقوق اجتماعی عبارت است از: «حقوقی که مقنن برای اتباع خود در روابط با مؤسسات عمومی مقرر داشته است. مانند حقوق سیاسی، حق استخدام، حق انتخاب‌کردن و انتخاب شدن در مجالس مقننه و انجمن ایالتی، ولایتی و بلدی و حتی در هیئت منصفه، ادای شهادت در مراجع رسمی، داوری و مصدق واقع شدن» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ص ۲۳۰). اصطلاح حقوق اجتماعی بنا بر تعریف فوق، اعم از مفهوم حقوق سیاسی است. «حقوقی که به‌موجب آن‌ها شخص دارنده حقوق، می‌تواند در حاکمیت ملی خود مانند انتخابات، تصدی شغل قضا و مشاغل رسمی دیگر، عضویت در هیئت منصفه، یا دارا شدن امتیاز روزنامه شرکت کند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ص ۲۳۶). به عبارتی دیگر، «حقوق اجتماعی مزایا و امتیازاتی است که در متن اجتماع و در

ارتباط با سایر اعضای جامعه محقق می‌شود؛ به نحوی که اعمال این حقوق با سرنوشت و حیات اجتماعی کلیه اعضا، در ارتباط است. مانند حق مشارکت در اداره کشور، انتخاب کردن و انتخاب شدن، عضویت در انجمن‌ها و گروه‌ها، اشتغال و آموزش، آزادی انتخاب محل سکونت، فعالیت اقتصادی و منع کار اجباری، نمونه‌هایی از حقوق اجتماعی به حساب می‌آیند» (خالقی، ۱۳۸۰، ص ۴۱).

۳. مبانی شرعی و ماهیت ادله فقهی حقوقی منافع ممکن‌الحصول

اگر ممکن در مقابل محال و در نتیجه ممکن‌الحصول در مقابل ممتنع‌الحصول قرار گیرد، قلمرو این نوع ضرر و زیان به طور غیرمعقول گسترش می‌یابد؛ زیرا هر آنچه که محال و ممکن نباشد، ممکن خواهد بود. در نتیجه، امکان دارد که شخص در یک زمان مشخص و محدود، موقعیت‌های خوبی را به دست آورد و منافع چشمگیری تحصیل کند. برخی از حقوق‌دانان مراد از منافع ممکن آن حضور را منافی می‌دانند که در زمان وقوع جرم منشاء حقوقی داشته باشد و مدعی خصوصی از آن محروم شده است (آخوندی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۷۰). طرح این نظریه به این معنا نیست که هر نقص که احتمال دارد در آینده عاید مجنی علیه شود؛ قابل مطالبه باشد. منظور، منافی است که اگر جرم واقع نمی‌شد، آن نفع به طور قطعی از بین نمی‌رفت. بنابراین، مراد از ممکن‌الحصول، محتمل‌الوصول نیست؛ بلکه امکان حصول آن وجود داشته باشد. خسارت منافع ممکن‌الحصول، خسارت ناشی از محرومیت از نفعی است که در صورت فقدان عمل زیانبار یا با اجرای تعهد به وسیله تعهد برای متعهدله پدید می‌آید؛ اعم از اینکه نفع مذکور ناشی از مال معین باشد یا نفعی که صرفاً از انجام عمل مورد تعهد حاصل می‌شود. برخی فقها در این خصوص متفق‌النظر نیستند.

ادله موافقین

سیره عقلاییه

از نگاه عقل، وقتی که شخصی دیگری را از تحصیل منفعت مسلم و قطعی که مورد انتظارش بوده است، محروم می‌کند، عامل زیان را مسئول جبران خسارت وارده می‌دانند. بنابراین، «از دیدگاه عقلا و با استناد به سیره عقلایی ممانعت از تحصیل، نفع مسلم را از موجبات ضمان دانسته و می‌دانند» (خویی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۶).

جواز مقابله به مثل

با توجه به آیات قرآنی که می‌فرماید: «هرکس تجاوز کند بر شما، پس تجاوز کنید بر او به مثل آن که تجاوز کرده است بر شما» و «برخی فقها قائل به جواز مقابله به مثل بوده و امکان مطالبه و جبران خسارات منافع ممکن‌الحصول را مسلم دانسته‌اند. مثلاً هرگاه شخصی با حبس کردن دیگری، موجب محروم شدن او از کار شود، این شخص می‌تواند مثل آنچه را از دست داده یعنی معادل خسارت وارد شده بر او را از عامل آن مطالبه کند» (انصاری، ۱۴۱۴ق، ص ۱۲۰-۱۱۹).

ادله مخالفین

اتلاف و تسبیب

استناد به این قواعد، منوط به این است که بر منافع ممکن‌الحصول، عنوان مال موجود صدق کند؛ چه اینکه به موجب این قواعد از بین بردن مال موجود دیگری خواه به‌عنوان اتلاف و خواه به‌عنوان تسبیب، موجب مسئولیت عامل ضرر و زیان است.

لاضرر

برای قابلیت مطالبه جبران منافع ممکن‌الحصول، در صورتی می‌توان این قاعده را در نظر گرفت که عدم‌النفع را ضرر بدانیم و این قاعده باید اثبات ضمان کند تا بتوان از طریق استناد به لاضرر برای عامل زیان، اثبات ضمان کرد و او را مسئول جبران خسارت وارده دانست. اجمالاً به ذکر معروف‌ترین حدیث در این مورد، که مربوط به داستان سمره بن جندب است که در ذیل آن، جمله «لاضرر و لاضرار» دیده می‌شود، اشاره نمود.

ضمان ید و غصب

توجیه‌پذیری جبران منافع ممکن‌الحصول در فقه با استناد به قاعده فوق «در صورتی که استیلاء و سلطه عرفی عامل زیان بر زیان‌دیده صدق کند». «اگر ضعیفی در سند هم باشد به‌وسیله شهرت فتوایی جبران شده است». با توجه به نظریات فقها و ادله موافقان و مخالفان درمی‌یابیم که موافقان، برخی از مصادیق منافع ممکن‌الحصول را مشمول ادله جبران خسارت و قابل مطالبه دانسته‌اند. مخالفان، برخی از مصادیق آن را غیرقابل مطالبه می‌دانند. در نتیجه، علاوه بر نظریات فقها و با اشاره به نظر صاحب‌نظران و حقوق‌دانان می‌توان اذعان نمود که برای رفع تعارض مواد قانونی، منظور از منافع، منافع ممکن‌الحصول محقق‌الحصول است که قابل جبران و مطالبه باشد نه محتمل‌الحصول.

۴. مبانی شرعی و ماهیت ادله فقهی محرومیت از حقوق اجتماعی

برای تحقق جرم فقهی و محرومیت، وجود سه عنصر ضروری است:

الف) وجود ادله فقهی که نهی عمل و مجازات آن را مقرر می‌دارد،

ب) عمل خارجی که مصداق واقعی جامعه است،

ج) شرایط تکلیف مرتکب همراه با علم و آگاهی به حکم و موضوع. اوامر و نواهی فقهی از نظر فقهای امامیه در چهار مبنا و ادله (قرآن، سنت، اجماع و عقل) قابل اجتهاد است. این چهار مبنا در منابع اصول استنباط همه مسلمانان، مورد اتفاق نظر است و دلیل‌های دیگر نیز، برای اجتهاد وجود دارد که مورد اختلاف نظر علماء است. مانند قیاس، استحسان، مصالح مرسله و شریعت کسانی که قبل از ما و مذهب صحابی بودند (حیدری، ۱۳۸۹، ص ۵۴۰). این منابع را اهل تسنن پذیرفته‌اند؛ اما از نظر فقه امامیه مردود است؛ مگر در قیاس اولویت و مستنبط‌العله. در این بحث با استفاده از نظریات فقها استناد به مبانی و قواعد فقهی پرداخته می‌شود:

استناد به آیات و روایات

با توجه به آیه (نور، ۴) مربوط به حد قذف، می‌توان گفت که پس از بیان مجازات جرم قذف (۸۰ ضربه شلاق)، مرتکبین از ادای شهادت محروم شوند و با توجه به عبارت «لا تقبلوا لهم شهاده ابدًا» محرومیت تا پایان عمر ابدی است. هرچند در آیه بعدی در صورت اصلاح و توبه، آثار تبعی جرم یعنی محرومیت از شهادت از آن‌ها برداشته می‌شود (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۹۸). همچنین می‌توان به آیه ۱۱۸ سوره توبه اشاره نمود؛ که در ادامه توضیح آن خواهد آمد.

قواعد فقهی

قاعده لاضرر

مفاد این قاعده اصولاً این است که از نظر شارع هیچ‌کس حق ندارد به دیگری ضرری وارد کند و این ضرر اعم از فعل یا ترک فعلی است که منجر به هر نوع ضرر مادی و معنوی خواهد شد و فرق بین ضرر و ضرار این است که غالب استعمال ضرر و مشتقات آن مالی یا نفس است؛ ولی کاربرد کلمه ضرار و مشتقات آن در تضييع، اهمال، سختی و تلف شایع و رایج است. به‌نظر برخی، بررسی موارد استعمال واژه‌های ضرر و ضرار نشان می‌دهد که ضرر شامل کلیه خسارات و زیان‌های وارده به دیگری است؛ ولی ضرار مربوط به مواردی است که شخص با استفاده از یک حق یا جواز شرعی به دیگری زیان وارد می‌کند (محقق داماد، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۴۱).

قاعده «التعزیر بما براه الحاکم» به دست حاکم اسلامی است و ملاک اعمال تعزیر، ارتکاب معاصی است.

قاعده «التعزیر بکل عمل محرم» کسی که مرتکب عمل حرام شود، حاکم مسلمین، حق تعیین و اجرای تعزیر

مناسب در مورد او را دارد (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۴۱، ص ۴۴۸). بنابراین، محرومیت از حقوق اجتماعی، نوعی تعزیر است و بر اساس قواعد مذکور حاکم شرع می‌تواند در مورد مرتکب جرم (فعل حرام) اعمال حکم کند. البته این استدلال در جایی که محرومیت از حقوق اجتماعی به‌عنوان مجازات اصلی نسبت به مجرم جاری می‌شود، موجه است اما اگر علاوه بر مجازات اصلی، مجازات تبعی و تکمیلی بر فرد تحمیل شود، دیگر نمی‌توان آن فرد را دوبار برای آن عمل مجازات نمود.

حفظ نظام حکومتی و مصلحت جامعه

بنابراین، می‌تواند بیان کرد که حکومت اسلامی به تنظیم و اصلاح امور جامعه پرداخته و از هر امری که موجب نقصان و اخلال در امور جامعه کشور بشود باید جلوگیری کند. در این صورت، حفظ نظام و مصلحت جامعه از مسائل مهم است. مثلاً محرومیت از مشاغل دولتی برای مجرمین و مرتکبین جرم.

اصل اباحه

در علم فقه، از احکام پنج‌گانه تکلیفی و جوب، استحباب، حرمت، کراهت و لباحه سخن به میان می‌آید. و در فقه دلیل وجود ندارد مبنی بر اینکه از اصل اولیه در اشیاء و همه احکام جواز است. بدین معنا که اصل نخستین کارها قبل از آنکه نصی درباره آن نازل یا قانون‌گذاری شود حکم آن را مشخص می‌کند که اباحه است. برخی معتقدند قاعده سلطه در آموزه‌های اسلامی نیز به کمک اصل اباحه می‌آید (نوبهار، ۱۳۸۷، ص ۵۵). به عبارت بهتر، تا زمانی که ادله فقهی، عملی را

جرم نشناخته و حکم حرمت برای آن صادر نکرده، مباح است. پس، اصل اباحه بدین معناست که هرگاه در حلال یا حرام بودن چیزی شک کنیم، قاعده این است که حرام نباشد (محمدی، ۱۳۸۸، ص ۳۰۲).

مسئله مهمی که در مورد محرومیت از حقوق اجتماعی باید به طور ویژه مورد توجه واقع گردد، این است؛ که مبانی مشروعیت محرومیت از حقوق اجتماعی چیست؟ اصل اولی در استفاده از حقوق اجتماعی چه اصلی است؟ آیا اصل اباحه است؟ (آحاد مردم آزادند که از تمامی حقوق اجتماعی بهره مند شوند، مگر جایی که منع شده باشند). یا اصل منع و حظر است؟ (مردم حق ندارند از حقوق اجتماعی استفاده کنند مگر با اذن حاکمیت). با تمسک به آراء معتبر و ادله شرعی، اصولیین در باب اصل اباحه اصل اولی ارائه نمودند و در این مورد به ادله فراوان عقلی و نقلی استدلال کرده‌اند (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۲۹). پس در این مسئله، مورد بحث اصل اولی، اباحه است نه منع و حظر. اگرچه استدلال فقها در باب اصل اباحه، مربوط به تکالیف شخصی در مقابل پروردگار است و موضوع بحث ما مربوط به حقوق اجتماعی. لذا، با توجه به اینکه اعمال هر نوع منعی از طرف حاکمیت اسلامی باید بر مبنای شرع باشد، پس جایی که شارع مقدس نهی نکرده است؛ حق منع و جلوگیری از عمل مباح وجود ندارد. ولی به موجب اصول قانون اساسی ایران (فصل سوم) تحت عنوان حقوق ملت، اصول ۲۰- ۲۸ و...، همه افراد، به طور یکسان تحت حمایت قانون بوده و حق دارند از تمامی حقوق با رعایت مقررات حکومتی و قانونی استفاده نمایند. بنابراین، مفاد آن شرعاً بر اساس قانون لازم است و چنانچه خلاف قانون و مقررات اسلامی صورت پذیرد، شرعاً حرام بوده و بر اساس قانون و مقررات جرم محسوب می شود. مردم در استفاده از حقوق اجتماعی آزادند و محروم ساختن آن‌ها از حقوق خود، بدون دلیل قانونی به عنوان اصل اولی ممنوع بوده است.

عقل

با توجه به نظرات فقها، آنچه به عنوان یک دلیل عقلی مورد استفاده واقع می‌گردد؛ این است که زیان رساندن به دیگران ممنوع است و موجب مسئولیت زیان‌آور می‌شود. قاعده لاضرر که حاکم بر احکام اولیه است، دامنه این احکام را محدود و مقید به عدم ضرر می‌کند (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶ق، ج ۱۴، ص ۱۳۱).

بنابر ماهیت فقهی محرومیت از حقوق اجتماعی، فقها موضوعات و مباحث مربوط به احکام جزایی، نوعاً مجازات‌های اسلامی را به چهار نوع (حدود، قصاص، دیات و تعزیرات) تقسیم‌بندی کرده‌اند (محقق حلی، ۱۳۸۹ق، ج ۴، ص ۱۴۷). حال این سؤال مطرح است که از نظر فقهی، محرومیت از حقوق اجتماعی جز کدام مجازات است؟ در پاسخ باید بگوییم که به لحاظ تعریفی که در ماده ۷ قانون راجع به مجازات اسلامی در سال ۱۳۶۱، از سه نوع مجازات (حدود، قصاص، دیات) ارائه شده است؛ محرومیت از حقوق اجتماعی، داخل هیچ‌یک از انواع مذکور نمی‌گنجد و در مورد تعزیرات هم، چنانچه ما نظر کسانی که تعزیرات را منحصر در شلاق می‌دانند مگر آنکه به دلیل خاصی خارج از شلاق باشد، بپذیریم؛ در این صورت محرومیت از حقوق اجتماعی از مصادیق تعزیر هم خارج می‌شود. اما اگر تعزیر را منحصر در شلاق ندانیم، بلکه آن را به معنی مطلق تأدیب و اصلاح و تربیت معنا کنیم - چنانچه تعدادی از فقها این‌گونه معنا کرده‌اند. (منتظری، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۲۳؛ معرفت، ۱۳۶۸، ص ۸؛ جزیری، ۱۳۹۳، ج ۵، ص ۴۰۰) - آنگاه می‌توانیم محرومیت از حقوق اجتماعی را هم نوعی تعزیر به حساب آوریم.

۵. ماهیت حقوقی و مصادیق محرومیت از حقوق اجتماعی

قوانین پیش از انقلاب، تعریف مشخصی از حقوق اجتماعی ارائه نداده بود؛ لذا، حقوق دانان و صاحب نظران درباره تعریف و محدوده حقوق اجتماعی نظرات مختلف داشتند و هرکدام تعریفی ارائه دادند. اما قوانین بعد از انقلاب اسلامی، حقوق اجتماعی را به طور کلی مطرح نمود و به کلی گویی این اصطلاح اکتفاء کرد. این موضوع سالها قضاات و حقوق دانان را به ابهام واداشت تا سرانجام قانون گذار اسلامی در ۲۷ اردیبهشت سال ۱۳۷۷ با الحاق ماده ۶۲ مکرر به قانون مجازات اسلامی، حقوق اجتماعی را تعریف و مصادیق آن را معین نمود. در تبصره ۱ آمده است: «حقوق اجتماعی عبارت است از حقوقی که قانون گذار برای اتباع جمهوری اسلامی ایران و سایر افراد مقیم در قلمرو حاکمیت آن، منظور نموده و سلب آن به موجب قانون یا حکم دادگاه صالح می باشد». بنابراین، جامعه برای حفظ منافع و مصالح خود، نسبت به نحوه بهره مندی از این حقوق، شخصیت و انگیزه اعمال کنندگان آن، حساسیت نشان می دهد و در صورتی که اعمال این حقوق به وسیله برخی افراد برای جامعه و مصالح آن خطرناک باشد و بر منافع آن لطمه وارد کند، جامعه از خود واکنش نشان می دهد و نسبت به محدودیت این حقوق اقدام می کند. در مورد مصادیق حقوق اجتماعی، می توان بیان کرد که هر چند احصای تمامی مصادیق حقوق اجتماعی چندان کار آسانی نیست و اتباع هر کشوری حقوق و تکالیف ویژه ای دارند که مخصوص آن جامعه است، اما قوانین و عرف قضایی هر کشوری تا حدود زیادی این مصادیق را معین کرده است. رجوع به قوانین و مقررات موجود، ما را در تعیین این مصادیق یاری خواهد نمود. رعایت اصل قانونی بودن جرم و مجازات، ایجاب می کند که در تعیین مصادیق محرومیت از حقوق اجتماعی نیز به سراغ نصوص قانونی برویم تا از استبداد و خودرأیی قضاات جلوگیری شود و حقوق مشروع و آزادی های قانونی افراد بی جهت محدود و منع نگردد. بنابراین، محرومیت از حقوق اجتماعی، یکی از مصادیق واکنش جامعه در برابر جرم است که در حقوق کیفری از آن بحث می شود. به این معنی که شخصی در اثر ارتکاب برخی از جرائم و محکومیت کیفری از تمام یا برخی حقوق و مزایای اجتماعی محروم می گردد. مواردی که شخص از ایفای نقش آن ها (خواه فردی باشد یا اجتماعی) ممنوع می شود:

محرومیت از ایفای برخی مصالح فردی و اجتماعی

هرگاه شخصی، صلاحیت و شرایط لازم در انجام دادن کاری یا مسئولیتی را نداشته باشد از انجام آن محروم می گردد. شرع مقدس اسلام نیز برای ایفای نقش های فردی و اجتماعی، شرایطی را در نظر گرفته که در صورت عدم آن ها، فرد صلاحیت انجام آن ها را از دست می دهد. این موارد در ابواب فقهی به طور پراکنده به چشم می خورد که اغلب جنبه کیفری ندارد و مشمول مجازات محرومیت از حقوق اجتماعی نمی شود. این محرومیت و منع، نه به خاطر ارتکاب جرم و محکومیت کیفری، بلکه برای رعایت برخی مصالح فردی و اجتماعی است. مثلاً از شرایط امام جماعت، شاهد و قاضی در فقه شیعه وجود عدالت است که در صورت فقدان عدالت شخص، صلاحیت امام جماعت و قاضی و شاهد بودن را از دست می دهد و محروم می گردد. چراکه شخص فاسق، لیاقت امام جماعت، شهادت در محکمه و قضاوت را ندارد. این نوع محرومیت ها و منع شدن به عدالت اختصاص ندارد؛ بلکه با فقدان شرط اهلیت یعنی عقل، بلوغ و کمال به وجود می آید. همچنین در مواردی، شخصی به خاطر وجود شرایطی از قبیل صغر، جنون و ورشکستگی، از تصرف در امور مالی خود محروم و منع

می‌شود (باب دین و حجر). گاهی به‌خاطر رعایت مصالح مالی شخص محجور (صغیر، مجنون و سفیه بودن) بوده و در بحث ورشکستگی و مرض متصل به موت، به‌خاطر رعایت حقوق مالی طلبکاران یا وارث میّت است. در همه موارد، محرومیت و منع از تصرف در امور مالی نه در اثر ارتکاب جرم و محکومیت کیفری، بلکه به‌خاطر رعایت مصلحت و مصالح مالی افراد بوده است و جنبه شخصی و مدنی دارد.

محرومیت از برخی حقوق مدنی

فرد یا افرادی به‌خاطر مرتکب‌شدن به گناه یا جرم خاصی از برخی حقوق مدنی محروم می‌شوند و این محرومیت‌ها به‌عنوان مجازات تبعی و به دنبال ارتکاب جرم و محکومیت کیفری شخص محکوم‌علیه بر وی تحمیل می‌گردد. برخی مصادیق فقهی به‌عنوان مجازات تبعی هستند که عبارتند از:

محرومیت از ارث

فقه‌ها در کتاب ارث به موانع ارث اشاره نموده‌اند. از جمله موانع ارث قتل است. اگر قاتل از وارث مقتول باشد، از او ارث نمی‌برد. محرومیت از ارث، در صورتی است که قتل عمدی و به ناحق باشد. شهید ثانی می‌فرماید: (شهید ثانی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۶) «فالقاتل لا میراث له لقوله» به این معنی که قاتل از ارث محروم است. اولاً، به دلیل روایت نبوی که می‌فرماید: «برای قاتل میراثی وجود ندارد» و می‌فرماید: «کسی که مورث خود را بکشد، از او ارث نمی‌برد، هر چند که تنها ورثه باشد»؛ ثانیاً، اگر این محرومیت نباشد، وارثی که برای بردن ارث تعجیل می‌کند، به کشتن مورث خود اقدام می‌کند. از این رو، مصلحت ایجاب می‌کند که چنین قاتلی از ارث محروم شود و برخلاف خواسته او، با او برخورد گردد. در نتیجه، فلسفه محرومیت از ارث، پیشگیری از کشته شدن مورث به وسیله ورثه اوست. از آنجایی که ورثه می‌خواهد با کشتن مورث خود به ارث برسد و هدف از قتل همین است. محروم‌نمودن چنین کسی از ارث بسیار منطقی و مؤثر است. نتیجه این بحث این است که در مورد محرومیت از ارث آن که منظور، محرومیت مالی است که به‌عنوان اثر تبعی بر عمل ارتكابی مترتب می‌شود. هر چند این محرومیت کاملاً جنبه کیفری دارد و علاوه بر مجازات اصلی قصاص، به‌عنوان کیفر تبعی بر محکوم‌علیه تحمیل می‌شود. اما از مصادیق محرومیت اجتماعی نیست بلکه از حقوق مدنی محکوم‌علیه به حساب می‌آید که در قانون مدنی ماده ۸۸۰ تبیین شده است.

محرومیت از ازدواج

در باب نکاح و موجبات ارث و قرابت نسبی و سببی، شخصی که به‌خاطر ارتکاب عمل مجرمانه‌ای از ازدواج با زن معینی محروم می‌شود؛ این محرومیت او به علت حرمت ابدی رخ داده، که به تبع عمل ارتكابی به وجود آمده است. از قبیل ازدواج در حال عده، ازدواج در حال احرام، زنا با زن محله، لعان و لواط. در موارد مذکور، بطلان عقد نکاح به‌عنوان ضمانت مدنی و حرمت ابدی، به‌عنوان اثر تبعی عمل ارتكابی پیشینی شده است. محرومیت و حرمت ابدی مرتکب از نکاح، از مصادیق حقوق مدنی و خانوادگی است و شامل محرومیت حقوق اجتماعی نیست.

محرومیت از حق ادای شهادت

از جمله مواردی که در کتب فقهی به آن اشاره شده، محرومیت از ادای شهادت در محضر حاکم شرع و محکمه قضاوت است. به عنوان نمونه، قذف؛ از جمله جرایمی است که موجب محرومیت شخص از حق ادای شهادت او می‌شود. مجازات قذف که از حدود شرعی محسوب می‌شود، ۸۰ تازیانه است. علاوه بر کیفر اصلی تازیانه، مجازات تبعی محرومیت از حق ادای شهادت و گواهی نیز بر شخص قاذف تحمیل می‌شود. شخص قاذف تا زمانی که توبه نکرده باشد، شهادت او پذیرفته نمی‌شود؛ اما اگر توبه کند پذیرفته خواهد شد» (محقق حلی، ۱۳۸۹ق، ج ۴، ص ۱۲۷).

۶. ماهیت و آثار و مبانی شرعی مجازات محرومیت از حقوق اجتماعی

ماهیت، آثار و مبانی شرعی مجازات محرومیت از حقوق اجتماعی در سال ۱۳۰۴ با تصویب قانون مجازات عمومی، به عنوان مجازات اصلی جرائم جنایت و جنحه وارد نظام تقنینی ایران شد. در حال حاضر و پس از تحولات بعدی قانون جزا، به عنوان یک مجازات تبری و تکمیلی مورد پذیرش قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران واقع شد. یکی از مجازات‌هایی که در نظام تقنینی و قضایی ایران و سایر کشورها به عنوان مجازات اصلی تبعی و تکمیلی مورد توجه قرار گرفته، محرومیت از حقوق اجتماعی است. محرومیت از حقوق اجتماعی نوعاً با این فلسفه که شخص مجرم صلاحیت استفاده از حقوق اجتماعی را به دلیل ارتکاب به جرم از دست داده و یا به دلیل داشتن حالت خطرناک به جرم ارتکابی، مورد استفاده قرار گرفته است. از آنجا که فقط در حقوق عمومی، افراد جامعه از امنیت بالایی برخوردارند و هر نوع اعمال محرومیت، مستلزم ادله شرعی و قانونی است، لازم می‌باشد مبانی فقهی، به مشروعیت و جنبه حقوقی بودن این مجازات بررسی شود. بنابراین، قصاص و دیات، به ترتیب کیفرهای بدنی و مالی‌اند که برای جبران صدمه و زیانی که بر مجنی علیه وارد شده است، بر مجرم اعمال می‌شود. مجازات‌های حدود و تعزیرات، عمدتاً برای حفظ نظم و سلامت جامعه وضع شده‌اند، و بیشتر جنبه عمومی دارند. از این رو، در بسیاری از موارد، نظر و رضایت شخص مجنی علیه تأثیری در اجرای آن، ندارد. به هر حال، حدود و تعزیرات در ردیف هم و در واقع در یک صف و در مقابل قصاص و دیات قرار دارند، منتها درجات آن‌ها فرق می‌کند (مهرپور، ۱۳۶۸، ص ۱۴). محرومیت از حقوق اجتماعی، از مصادیق کیفر تعزیری است؛ بدین معنا که نوع و میزان آن در شرع مقدس تعیین نشده و اختیار پیشینی آن در قالب تعزیرات، به حاکم شرع واگذار شده است. لذا، این محرومیت می‌تواند به عنوان مجازات، تأدیب یا اقدام تأمینی مورد حکم قرار گیرد، زیرا تعزیر اعم از عقوبت و تأدیب است. در کتاب «تحریر الوسيله» امام خمینی نیز چنین آمده است: «تعزیر از حد پایین‌تر می‌باشد و اندازه آن با نظر حاکم است. در مواردی که اندازه آن معین نشده، احتیاط آن است که از کم‌ترین اندازه حدود تجاوز نکند. البته، بر این مطلب، دلیل محکمی در دست نیست» (امام خمینی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۴۷۷). مجازات محرومیت از حقوق اجتماعی، از مصادیق مجازات‌های سالب حق است. در مجازات‌های سالب حق، شخص محکوم، از داشتن یک یا چند حق شخصی، مالی یا اجتماعی خود محروم می‌شود.

محرومیت از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات اصلی

مطابق ماده ۸ و ۹ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴، محرومیت از حقوق اجتماعی به عنوان یکی از مجازات‌های اصلی جنایت ذکر شده بود. این ماده در اصلاحات ۱۳۵۲ دچار تغییر شد و محرومیت از حقوق اجتماعی از مجازات‌های اصلی جنایتی حذف گردید. ماده ۱۵ قانون مجازات عمومی، عواقب محرومیت از حقوق اجتماعی را بیان داشت. در سال ۱۳۵۲ اصلاح و تکمیل شد و علاوه بر ذکر مجازات‌ها و اقدامات تأمینی، تربیتی، تبعی و تکمیلی، عواقب و مصادیق محرومیت از حقوق اجتماعی را نیز احصاء کرد. از جمله مواردی که محرومیت از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات اصلی ذکر شده بود مواد ۸۷، ۸۳، ۹۰، ۹۱، ۹۲ و ۱۵۱ و ۱۹۳ قانون مجازات عمومی سابق بود. بعد از انقلاب، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ در ماده ۱۷، محرومیت از حقوق اجتماعی را از مصادیق مجازات بازدارنده شمرده است و این مجازات، اصلی محسوب خواهد شد. به عنوان نمونه مواد ۵۷۰ و ۵۷۲ و ۵۷۵ از این قبیل است.

محرومیت از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تکمیلی

ماده ۱۹ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴، محرومیت از حقوق اجتماعی را به عنوان یکی از مصادیق کیفری‌های تکمیلی مطرح کرده بود و در اصلاحات ۱۳۵۲ با تغییراتی تنظیم شد. در بررسی اجمالی ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، ملاحظه می‌شود که مصادیق مجازات تمیمی مورد نظر قانونگذار، در حقیقت تدابیر و اقداماتی است که برای مقابله با حالت خطرناک بعضی از مجرمان و دفاع جامعه، در قالب مجازات پیش‌بینی شده است؛ که با رعایت شرایطی، علاوه بر مجازات اصلی، بر محکوم علیه، جرم عمد تحمیل می‌شود و نوعی تشدید قضایی مجازات محسوب خواهد شد. طبق این ماده و ماده بعدی آن، محرومیت از حقوق اجتماعی باید در مدت معین و به تناسب جرم و خصوصیات مجرم باشد (ولیدی، ۱۳۷۴، ص ۱۰۴). ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد: «محرومیت از بعضی یا همه حقوق اجتماعی و اقامت اجباری و در نقطه معین یا ممنوعیت از اقامت در محل معین، باید متناسب با جرم و خصوصیات مجرم در مدت معین باشد».

محرومیت از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی

ماده ۱۵: «مجازات‌ها و اقدامات تأمینی، تربیتی، تبعی و تکمیلی:

- محرومیت از حق ولایت یا حضانت یا وصایت با نظارت،
- محرومیت از تمام یا بعضی از حقوق اجتماعی».

ماده ۱۹: «هرکس به علت ارتکاب جرم عمدی، به موجب حکم قطعی، به حبس جنایی محکوم شود یا مجازات اعدام او در نتیجه به حبس جنایی تبدیل گردد، تبعاً از کلیه حقوق اجتماعی محروم خواهد شد . . .».

محرومیت از حقوق اجتماعی به عنوان اقدام تأمینی

ماده ۱۶ قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹، محرومیت از حق قیمومیت و نظارت، محکوم به حبس گردد یا محکومیت جزایی پیدا کند که او را برای انجام وظایف مزبور، غیر صالح سازد؛ حکم به محرومیت او از حق قیمومیت یا نظارت و . . . از طرف دادگاه صادرکننده حکم جزایی، داده خواهد شد. روش‌ها و نحوه تدوین و اعمال مجازات در نظام کیفری ایران با

رویه‌های متفاوت عبارتند از محرومیت مجرم از حقوق اجتماعی و خدمات عمومی با نظر قاضی (ماده ۲۳)، محرومیت از حقوق اجتماعی و خدمات عمومی بر اساس نوع و میزان مجازات (ماده ۲۵)، محرومیت از حقوق اجتماعی به همراه مجازات شلاق و حبس مستقل، محرومیت اشخاص حقوقی، براساس ماده ۱۴۲، ۲۰ الی ۲۲.

یکی از مجازات‌هایی که فرد مجرم به آن محکوم می‌شود، مجازات‌های تبعی و تکمیلی هستند که محرومیت از حقوق اجتماعی یکی از این مجازات‌ها است. قانونگذار جمهوری اسلامی ایران در ماده ۲۶ فصل دوم قانون مجازات اسلامی به این موضوع پرداخته و عناوین حقوق اجتماعی را بیان کرده است. حقوق اجتماعی، موضوع این قانون به شرح ذیل است:

الف- داوطلب شدن در انتخابات ریاست جمهوری، مجلس خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا؛

ب- عضویت در شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام یا هیأت دولت و تصدی معاونت رئیس جمهور؛

پ- تصدی ریاست قوه قضائیه، دادستانی کل کشور، ریاست دیوان عالی کشور و ریاست دیوان عدالت اداری؛

ت- انتخاب شدن یا عضویت در انجمن‌ها، شوراها، احزاب و جمعیت‌ها به موجب قانون یا با رای مردم؛

ث- عضویت در هیأت‌های منصفه و امناء و شوراهای حل اختلاف؛

ج- اشتغال به‌عنوان مدیر مسئول یا سردبیر رسانه‌های گروهی؛

چ- استخدام و یا اشتغال در کلیه دستگاه‌های حکومتی اعم از قوای سه‌گانه، سازمان‌ها و شرکت‌های وابسته به آن‌ها. به‌طور مثال، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، نیروهای مسلح و سایر نهادهای تحت نظر رهبری، شهرداری‌ها و مؤسسات مامور به خدمات عمومی و دستگاه‌های مستلزم تصریح یا ذکر نام برای شمول قانون بر آن‌ها؛

ح- اشتغال به‌عنوان وکیل دادگستری و تصدی دفاتر ثبت اسناد رسمی، ازدواج، طلاق و دفترباری؛

خ- انتخاب شدن به سمت قیّم، امین، متولی، ناظر یا متصدی موقوفات عام؛

د- انتخاب شدن به سمت داوری یا کارشناسی در مراجع رسمی؛

ذ- استفاده از نشان‌های دولتی و عناوین افتخاری؛

ر- تأسیس، اداره یا عضویت در هیأت‌مدیره شرکت‌های دولتی، تعاونی و خصوصی یا ثبت نام تجارتنی یا مؤسسه آموزشی، پژوهشی، فرهنگی و علمی.

تبصره ۱: مستخدمان دستگاه‌های حکومتی، در صورت محرومیت از حقوق اجتماعی، خواه به‌عنوان مجازات اصلی و خواه مجازات تکمیلی یا تبعی، حسب مورد در مدت مقرر در حکم یا قانون، از خدمت منفصل می‌شوند.

تبصره ۲: هر کس به‌عنوان مجازات تبعی از حقوق اجتماعی محروم گردد، پس از گذشت مواعد مقرر در ماده (۲۵) این قانون اعاده حیثیت می‌شود و آثار تبعی محکومیت وی زائل می‌گردد؛ مگر در مورد بندهای (الف)، (ب) و (پ) این ماده که از حقوق مزبور به‌طور دائمی محروم می‌شود. بنابراین، محرومیت اجتماعی در فقه امامیه با عنوان تعزیرات هماهنگی دارد و از مصادیق مجازات‌های تعزیری محسوب می‌شود و چون تعزیر یا تأدیب، عقوبتی است که به‌نظر حاکم شرعی واگذار شده و مجازات بازدارنده نیز در اختیار حاکم است؛ بنابراین، می‌توان گفت: تعریف مجازات بازدارنده در قانون در

برخی مصادیق خارجی با تعزیر در فقه، تداخل خواهد نمود و مجازات بازدارنده از قبیل تعزیرات خواهد بود. هدف اصلی از مجازات و محرومیت انتقام از مجرم و مجازات تابع میزان خشم و قدرت مجنی علیه بود. این انتقام‌جویی در ابتدا جنبه شخصی و خانوادگی داشت و سپس با تکامل جوامع بشری و تشکیل حکومت‌ها به عهده دولت و سازمان‌های متشکل آن واگذار شد. در کنار این هدف از دیرباز، هدف اخلاقی و اجرای عدالت نیز از سوی ادیان الهی مطرح می‌شد. بنابر تعالیم اسلامی، هدف اصلی از خلقت بشریت، تعالی، کمال، قرب و نزدیکی به منبع هستی است که از طریق انجام افعال و رفتارهایی از جانب انسان به دست می‌آید. قطعاً پیمودن چنین راهی برای رسیدن به آن هدف، برنامه‌های جامعه‌ای را می‌طلبد؛ که خود انسان به دلایل ضعف‌های نفسانی و شناختی از طرح‌ریزی آن برنامه‌ها عاجز است. یکی از ابعاد چنین برنامه جامع، وجود نظام کیفری مناسب با آن است؛ که در صورت تخطی از برنامه‌های ضروری و مورد اهتمام شرعی، قابل اجرا خواهد بود. سرچشمه عدالت کیفری در ادیان الهی، وجود مقدس خداست که هم قانون و هم کیفر، ریشه اراده الهی دارند.

نتیجه‌گیری

در اسلام هرگونه ضرر و زیان مشروع وارد به جسم، حیثیت و مال مسلمان، باید توسط عامل زیان، جبران گردد. منافع ممکن‌الحصول و محرومیت اجتماعی در فقه امامیه با عنوان تعزیرات، هماهنگی دارد و از مصادیق مجازات‌های تعزیری محسوب می‌شود. این برنامه‌های ضروری و مورد اهتمام شرعی، قابل اجرا خواهد بود و سرچشمه عدالت کیفری در ادیان الهی وجود مقدس خداست که هم قانون و هم کیفر، ریشه اراده الهی دارند. توجه به مبانی فقهی و مشروعیت این مجازات، مسئله‌ای است که پرداختن به آن، در حقوق کیفری که اقتباس شده از حقوق اسلام است؛ یک ضرورت و اجتناب‌ناپذیر است. نظریات صاحب‌نظران و حقوق‌دانان در این خصوص، متفاوت است و هر کدام در رد یا قبول این مجازات به دلایلی استدلال می‌کنند. مجازات و محرومیت از حقوق اجتماعی در همه موارد نه تنها مفید و مناسب نیست، بلکه تبعات منفی در پی دارد و موجب محرومیت حقوق و آزادی شرعی و قانونی افراد می‌شود. خصوصیات اخلاقی مجرم، شخصیت روانی، وضعیت شغلی، جایگاه اجتماعی و خانوادگی او در جهت رعایت عادلانه بودن مجازات باید مدنظر باشد. قانون‌گذار باید موارد محرومیت را به حداقل برساند و تا حد امکان از این محرومیت و مجازات‌ها به‌عنوان آخرین حربه استفاده کند. در تعیین محرومیت از حقوق اجتماعی، به‌عنوان مجازات تکمیلی یا اقدام تأمینی، همین که از برخی مصادیق حقوق اجتماعی محروم شود کفایت می‌کند، نه از همه مصادیق حقوق اجتماعی. مجازات محرومیت از حقوق اجتماعی از نظر فقهی از مصادیق مجازات‌های تعزیری محسوب شده است و از نظر ماهیت حقوقی نیز جز کیفرهای سالب حق است.

منابع

قرآن کریم.

- آخوندی، محمود (۱۳۹۴). آیین دادرسی کیفری. تهران: نشر دوران‌دیشان، ج ۱.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۴ق). رسائل الفقهیه. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ص ۱۲۰-۱۱۹.
- جزیری، عبدالرحمان (۱۳۹۳). الفقه علی المذاهب اربعه. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ج ۵.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۲). ترمینولوژی حقوقی. تهران: گنج دانش، ج ۴.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۶). دانشنامه حقوقی. تهران: امیرکبیر.
- جمعی از پژوهشگران (۱۴۲۶)، فرهنگ فقه مطابق اهل بیت (ع). زیر نظر هاشمی شاهرودی. قم: موسسه دائره‌المعارف اسلامی، ج ۱۴.
- حیدری، علی نقی (۱۳۸۹). اصول استنباط. ترجمه عباس زراعت و حمید مسجد سرای. تهران: پیام نورآور، چاپ هشتم.
- خالقی، ابوالفتح (۱۳۸۰). مبانی نظری و جایگاه علمی محرومیت از حقوق اجتماعی و خدمات عمومی به عنوان جایگزین کیفر سالب آزادی. رساله دکتری. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹ق). کفایه الاصول. قم: موسسه آل‌البتیة احیاء التراث.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۳). تحریر الوسیله. قم: دارالعلم، چاپ ششم، ج ۲.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق). المستند فی شرح العروه الوثقی. قم: موسسه احیاء آثار الامام الخویی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۷). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران، ج ۲.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۹ق). مسالک الافهام. قم: مؤسسه معارف اسلامی.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۷۰). آزادی‌های عمومی و حقوق بشر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفه، ج ۱.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). حقوق مدنی؛ قواعد عمومی قراردادها. تهران: شرکت سهامی انتشار، ج ۴.
- محقق حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین (۱۳۸۹ق). شرایع الاسلام. نجف: مطبعه الادب، ج ۴.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۱). قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ج ۱، چاپ سی و هشتم.
- محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۸). مبانی استنباط حقوق اسلامی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سی و دوم.
- محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۸). مبانی استنباط حقوق اسلامی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سی و دوم.
- مدنی قهفرخی، سعید (۱۳۹۴). ضرورت مبارزه با فقر و نابرابری در ایران. تهران: آگاه.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۶۸). بحثی در تعزیرات. کانون وکلاء، شماره ۱۴۶-۱۴۷.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۱۱ق). دراسات فی ولایه الفقیه. قم: دارالفکر، ج ۲.
- مهرپور، حسین (۱۳۶۸). سرگذشت تعزیرات. کانون وکلاء، شماره ۱۴۸، ص ۱۱.

- نجار، محمدعلی؛ حسن الزیارت، احمد؛ عبدالقادر، حامد؛ مصطفی، ابراهیم (۱۹۸۹). *المعجم الوسیط*. ترکیه: دار الدعوه، استانبول، ج ۱.
- نجفی، محمدحسن (۱۹۸۱). *جواهر الکلام*. بیروت: دار احیا التراث العربی، چاپ هفتم، ج ۱.
- نوبهار، رحیم (۱۳۸۷). *حمایت حقوق کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی*. تهران: انتشارات جنگل.
- ولیدی، محمد صالح (۱۳۷۴). *حقوق جزای عمومی*. تهران: نشر داد، ج ۴.